

تحلیل تطبیقی نهاد انتقال قرارداد در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرو و حقوق ایران

میثم امید

دانشجوی دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Law.omidi@gmail.com

رحیم پیلوار (نویسنده مسئول)

دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشکدگان پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Rahimpilvar@ut.ac.ir

چکیده

انتقال قرارداد به‌عنوان یکی از نهادهای مهم حقوق قراردادهای، نقش قابل توجهی در تأمین انعطاف‌پذیری و استمرار روابط قراردادی، به‌ویژه در قراردادهای تجاری بین‌المللی، ایفا می‌کند. با وجود آنکه این نهاد در فصل نهم اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرو به‌صورت منسجم و مستقل مورد تنظیم قرار گرفته است، در حقوق ایران مقررات اختصاصی و نظام‌مندی درباره آن وجود ندارد و مبنای اعتبار آن عمدتاً از اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی استنباط می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی نهاد انتقال قرارداد در اصول یونیدرو و حقوق ایران، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی و بر پایه مطالعه منابع کتابخانه‌ای، اسناد قانونی، دکترین حقوقی و برخی رویه‌های داوری بین‌المللی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، اصل انتقال قرارداد، لزوم رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه و حمایت از امنیت حقوقی طرفین را می‌پذیرند، اما تفاوت اساسی آن‌ها در نحوه تنظیم این نهاد است. اصول یونیدرو با ارائه مقرراتی منسجم، آثار، شرایط و حدود مسئولیت‌های ناشی از انتقال قرارداد را به‌صورت شفاف تبیین کرده است، درحالی‌که حقوق ایران، علی‌رغم پذیرش انتقال قرارداد بر پایه اصل آزادی قراردادی، فاقد چارچوب تقنینی جامع در خصوص آثار و احکام این نهاد است و همین امر می‌تواند در قراردادهای پیچیده و فرامرزی موجب ابهام و کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی شود. بر این اساس، پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که بهره‌گیری از الگوی تقنینی اصول یونیدرو، بدون تعارض با مبانی فقهی و قواعد بنیادین حقوق ایران، می‌تواند در جهت ارتقای انسجام حقوقی، افزایش امنیت قراردادی و همسویی بیشتر حقوق ایران با نیازهای تجارت بین‌الملل مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: انتقال قرارداد، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرو، حقوق ایران، اصل آزادی قراردادهای، حقوق تطبیقی.

A Comparative Analysis of Contract Transfer under the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts and Iranian Law

Abstract

Contract transfer is one of the significant institutions of contract law, playing an essential role in ensuring flexibility and continuity in contractual relationships, particularly in international commercial transactions. While this institution is comprehensively and independently regulated in Chapter 9 of the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (UPICC), Iranian law does not provide a specific and systematic legislative framework governing contract transfer. Instead, its validity is primarily derived from the principle of freedom of contract embodied in Iranian civil law. This study aims to provide a comparative analysis of contract transfer under the UNIDROIT Principles and Iranian law. Employing a descriptive-analytical and comparative methodology, the research is based on the examination of statutory provisions, legal doctrine, scholarly literature, and selected international arbitral awards. The findings reveal that both legal systems recognize the validity of contract transfer, the necessity of the non-transferring party's consent, and the importance of protecting legal certainty in contractual relationships. Nevertheless, the principal distinction lies in their regulatory approaches. The UNIDROIT Principles establish a coherent and integrated framework governing the conditions, legal effects, and allocation of responsibilities arising from contract transfer, whereas Iranian law, despite recognizing the institution through the principle of freedom of contract, lacks a comprehensive legislative framework defining its legal consequences. This legislative gap may give rise to uncertainty in complex and cross-border transactions. Accordingly, the study concludes that drawing upon the regulatory model of the UNIDROIT Principles, without undermining the fundamental principles of Iranian law and Islamic jurisprudence, could enhance legal coherence, strengthen contractual certainty, and facilitate greater harmonization between Iranian contract law and the evolving requirements of international commercial practice.

Keywords: Contract Transfer; UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (UPICC); Iranian Law; Principle of Freedom of Contract; Comparative Law.

مقدمه

تحولات گسترده در تجارت بین‌الملل و گسترش قراردادهای پیچیده تجاری، ضرورت بازاندیشی در نهادهای سنتی حقوق قراردادهای را بیش از پیش آشکار ساخته است. یکی از نهادهای مهم و در عین حال چالش‌برانگیز در این حوزه، انتقال قرارداد است؛ نهادی که امکان جانشینی شخص ثالث را به‌عنوان یکی از طرفین قرارداد، با حفظ ساختار و آثار اصلی قرارداد، فراهم می‌سازد. در عمل، نیاز به انتقال قرارداد در مواردی همچون واگذاری پروژه‌ها، انتقال بنگاه‌های اقتصادی، ادغام و تملک شرکت‌ها و قراردادهای بلندمدت تجاری به‌وضوح مشاهده می‌شود. در گذشته در بیشتر نظام‌های حقوقی انتقال قرارداد به دلیل قائم به شخص بودن تعهدات قراردادی مورد شناسایی قرار نمی‌گرفت. (Corbin, 1926: 213) (Grismore, 1933: 299)

در حقوق قراردادهای تجاری بین‌المللی که برگرفته از عرف تجاری بین‌المللی یا حقوق فراملی بازرگانان^۱ می‌باشد، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرو با رویکردی نوین و کارکردگرا، مجموعه‌ای از قواعد نرم را ایجاد کرده که به‌طور صریح و منسجم به شناسایی و تنظیم نهاد انتقال قرارداد پرداخته است. (آریائی‌پور، ۱۳۹۸: ۹۸) فصل نهم این اصول با تفکیک میان انتقال طلب، انتقال دین و انتقال قرارداد، چارچوبی شفاف برای شرایط تحقق، آثار حقوقی و حدود مسئولیت طرف‌های دخیل ارائه می‌دهد. این رویکرد، ضمن تأمین امنیت حقوقی، پاسخ‌گوی نیازهای عملی تجارت فرامرزی بوده و از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار است.

در مقابل، در حقوق ایران نهاد مستقلی تحت عنوان انتقال قرارداد به‌صورت صریح و نظام‌مند پیش‌بینی نشده است. با این حال، نهادهایی نظیر حواله، ضمان، تبدیل تعهد، صلح و اصل حاکمیت اراده مندرج در ماده ۱۰ قانون مدنی، هر یک به‌صورت پراکنده کارکردهایی نزدیک به انتقال قرارداد دارند. این پراکندگی مفهومی و فقدان چارچوب واحد، در عمل موجب ابهام، عدم انسجام و دشواری تحلیل حقوقی انتقال موقعیت قراردادی اشخاص می‌شود؛ به‌ویژه در قراردادهای تجاری پیچیده و روابط بین‌المللی.

در پژوهش‌های پیشین، از جمله کتاب «انتقال قرارداد: نظریه عمومی، عقود معین» اثر شعاریان و مقاله «انتقال حقوق و تعهدات قراردادی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی» اثر انصاری‌نسب، مرادی و الماسی، مبانی و ابعاد انتقال قرارداد بررسی شده است. تمایز پژوهش حاضر در تمرکز بر مواد ۹/۳/۱ تا ۹/۳/۷ اصول یونیدرو و ارزیابی تطبیقی آثار انتقال قرارداد با تأکید بر ماده ۱۰ قانون مدنی، رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه، مسئولیت انتقال‌دهنده و وضعیت تضمین‌هاست. پرسش اصلی آن است که سازوکارهای یونیدرو تا چه اندازه می‌توانند به تبیین آثار انتقال قرارداد در حقوق ایران کمک کنند؟

فرضیه پژوهش حاضر آن است که انتقال قرارداد در حقوق ایران، به‌عنوان توافقی مستقل بر انتقال موقعیت قراردادی، بر مبنای اصل آزادی قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی قابل پذیرش است و اعتبار آن به استفاده از نهادهای سنتی مانند حواله، صلح، ضمان یا تبدیل تعهد وابسته نیست. با این حال، فقدان مقررات اختصاصی و منسجم درباره شرایط و آثار انتقال قرارداد، به‌ویژه در زمینه حدود مسئولیت انتقال‌دهنده، وضعیت تضمین‌ها و حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه، می‌تواند موجب ابهام در روابط قراردادی شود. ازاین‌رو، اصول یونیدرو می‌توانند به‌عنوان الگویی تطبیقی برای تبیین و تکمیل چارچوب حقوقی این نهاد در حقوق ایران مورد استفاده قرار گیرند. همچنین در قراردادهای بین‌المللی که قانون حاکم بر قرارداد تعیین نشده و انتخاب قانون مناسب به داوران محول شده احتمال بالایی وجود دارد که اصول یونیدرو به عنوان عرف تجاری توسط داوران به عنوان قانون حاکم تعیین شود. (اخلاقی، ۱۴۰۲: ۹۹۹)

روش تحقیق در این مقاله توصیفی تحلیلی و تطبیقی است و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، متون قانونی، دکترین حقوقی و اسناد بین‌المللی انجام می‌شود. هدف اصلی پژوهش، تبیین ابعاد انتقال قرارداد در اصول یونیدرو و ارزیابی ظرفیت‌های حقوق ایران برای پذیرش یا انطباق با این نهاد، به‌منظور ارتقای کارآمدی حقوق قراردادهای تجاری و پاسخ‌گویی بهتر به نیازهای عملی تجارت داخلی و بین‌المللی است.

۱- انتقال قرارداد در اصول یونیدرو

¹ Lex Mercatoria

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرو با هدف هماهنگ‌سازی و به‌روزرسانی قواعد حاکم بر قراردادهای تجاری فرامرزی، نهاد انتقال قرارداد را به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم انعطاف‌پذیری روابط قراردادی شناسایی کرده است. برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی سنتی که انتقال حقوق و تعهدات را به‌صورت پراکنده و از طریق نهادهای مستقل تنظیم می‌کنند، (Ashley, 1910: 181) یونیدرو در فصل نهم خود کوشیده است با ارائه چارچوبی منسجم، امکان جانشینی شخص ثالث در موقعیت قراردادی یکی از طرفین را به‌گونه‌ای روشن و قابل پیش‌بینی فراهم سازد.

در این چارچوب، انتقال قرارداد مفهومی متمایز از انتقال طلب و انتقال دین تلقی می‌شود و مستلزم انتقال هم‌زمان مجموعه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به منتقل‌الیه است. این رویکرد، ضمن حفظ توازن قراردادی و حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه، پاسخ‌گوی نیازهای عملی تجارت بین‌الملل در مواردی همچون واگذاری پروژه‌ها، انتقال فعالیت‌های اقتصادی و قراردادهای بلندمدت است. از این‌رو، بررسی مبانی، شرایط و آثار حقوقی انتقال قرارداد در اصول یونیدرو، مقدمه‌ای ضروری برای تحلیل تطبیقی این نهاد با حقوق ایران به‌شمار می‌آید. (شیروی، ۱۴۰۱: ۸۳)

۱-۱- مفهوم و ماهیت انتقال قرارداد در اصول یونیدرو

اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرو، انتقال قرارداد را به‌عنوان نهادی مستقل و متمایز از انتقال طلب و انتقال دین شناسایی می‌کند. مطابق رویکرد یونیدرو، انتقال قرارداد عبارت است از جانشینی شخص ثالث در موقعیت قراردادی یکی از طرفین، به‌گونه‌ای که مجموعه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد به‌طور هم‌زمان از انتقال‌دهنده به منتقل‌الیه منتقل می‌شود. بدین ترتیب، منتقل‌الیه در همان وضعیت حقوقی قرار می‌گیرد که پیش‌تر متعلق به طرف اصلی قرارداد بوده است، بدون آن‌که ماهیت یا محتوای قرارداد دستخوش تغییر اساسی شود. (Tolhurst, 2007: 21)

یونیدرو با این تفکیک مفهومی، انتقال قرارداد را از نهادهای سنتی متمایز می‌سازد. انتقال طلب صرفاً ناظر بر جابه‌جایی حقوق دائن است و انتقال دین نیز محدود به جایگزینی متعهد می‌شود؛ در حالی که انتقال قرارداد، یک انتقال جامع موقعیت قراردادی است که هم حقوق و هم تعهدات را در بر می‌گیرد. همین جامعیت، انتقال قرارداد را به ابزاری کارآمد برای تنظیم روابط پیچیده تجاری تبدیل کرده است. طرفین قرارداد اصولاً حق دارند تا قانون حاکم بر قرارداد را تعیین کنند و از همین طریق می‌توانند از مزایای اصول یونیدرو بهره ببرند. (Bonell, 2010: 182)

از منظر ماهوی، انتقال قرارداد در اصول یونیدرو مبتنی بر اصل تداوم قرارداد است. بدین معنا که قرارداد، علی‌رغم تغییر یکی از طرفین، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و تنها شخص طرف قرارداد تغییر می‌کند. این ویژگی، انتقال قرارداد را از نهادهایی مانند انحلال و انعقاد قرارداد جدید متمایز می‌سازد و موجب کاهش هزینه‌های معاملاتی و افزایش امنیت حقوقی در روابط تجاری می‌شود. به همین دلیل، در ادبیات حقوقی، از انتقال قرارداد به‌عنوان سازوکاری انعطاف‌پذیر برای انطباق قرارداد با تحولات اقتصادی یاد می‌شود. (Bonell, 2009: 370)

یونیدرو در تنظیم این نهاد، رویکردی کارکردگرا و تجاری‌محور اتخاذ کرده است. به‌جای تکیه صرف بر ساختارهای کلاسیک حقوق مدنی، تمرکز اصلی بر نیازهای عملی تجارت بین‌الملل قرار دارد؛ نیازهایی نظیر واگذاری پروژه‌های در حال اجرا، انتقال فعالیت‌های اقتصادی یا جانشینی شرکت‌ها در اثر ادغام و تملک. در چنین مواردی، استفاده از نهادهای سنتی مانند انتقال طلب یا تبدیل تعهد، به‌تنهایی پاسخ‌گوی واقعیت‌های اقتصادی نیست و ممکن است به تکه‌تکه شدن روابط قراردادی بینجامد. (Vogenauer & Kleinheisterkamp, 2009: 416)

نکته قابل توجه آن است که انتقال قرارداد در اصول یونیدرو، صرفاً یک نهاد قراردادی نیست، بلکه واجد ماهیت تنظیمی است؛ بدین معنا که قواعد مربوط به آن با هدف ایجاد توازن میان منافع انتقال‌دهنده، منتقل‌الیه و طرف غیرمنتقل‌الیه طراحی شده‌اند. این ویژگی، انتقال قرارداد را به نهادی قابل اتکا در داورهای تجاری بین‌المللی تبدیل کرده و موجب شده است اصول یونیدرو به‌عنوان مرجع تفسیری یا قواعد حاکم بر قرارداد، مورد استناد قرار گیرند. (Berger, 2010: 232)

در مجموع، می‌توان گفت که اصول یونیدرو با شناسایی صریح انتقال قرارداد و تفکیک آن از نهادهای مشابه، گامی مهم در جهت نظام‌مندسازی حقوق قراردادهای تجاری برداشته است. این رویکرد منسجم، مبنایی مناسب برای بررسی تطبیقی با حقوق ایران فراهم می‌آورد؛ نظامی که اگرچه فاقد شناسایی صریح این نهاد است، اما از حیث کارکردی با چالش‌های مشابهی در روابط قراردادی مواجه است.

۲-۱- شرایط تحقق انتقال قرارداد در اصول یونیدروا

تحقق انتقال قرارداد در اصول قراردادهای تجاری بین المللی یونیدروا منوط به رعایت مجموعه‌ای از شرایط ماهوی و شکلی است که هدف آن‌ها ایجاد توازن میان منافع انتقال‌دهنده، منتقل‌الیه و طرف غیرمنتقل‌الیه است. برخلاف انتقال طلب که در بسیاری موارد بدون رضایت مدیون امکان‌پذیر است، انتقال قرارداد به دلیل انتقال هم‌زمان حقوق و تعهدات، مستلزم ضوابط سخت‌گیرانه‌تری است. این دیدگاه یونیدروا برگرفته از اصول سنتی عدل و انصاف در کامن لا است.

مهم‌ترین شرط تحقق انتقال قرارداد در اصول یونیدروا، رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه است. مطابق ماده ۹/۳/۳ اصول یونیدروا، انتقال قرارداد تنها در صورتی نسبت به طرف مقابل مؤثر است که وی به آن رضایت داده باشد. این رضایت می‌تواند پیش یا پس از انعقاد قرارداد انتقال ابراز شود، اما بدون آن، انتقال قرارداد فاقد اثر حقوقی در برابر طرف غیرمنتقل‌الیه خواهد بود. رویه قضایی بین‌المللی نیز همین رویکرد را تأیید می‌کند. در پرونده Kabab-Ji SAL v Kout Food Group، دیوان عالی بریتانیا بررسی کرد که آیا شرکت مادر می‌تواند بدون احراز رضایت معتبر، جانشین موقعیت قراردادی شرکت تابعه در شرط داوری شود یا خیر. دادگاه تأکید کرد که انتقال یا جانشینی قراردادی نسبت به طرف مقابل، مستلزم احراز رضایت صریح یا مستفاد از قرارداد است و در فقدان چنین رضایتی، نمی‌توان شخص ثالث را قائم‌مقام تعهدات دانست. این رأی مؤید اهمیت عنصر رضایت در انتقال قرارداد در سطح بین‌المللی است. این رویکرد، بازتاب‌دهنده اصل بنیادین نسبی بودن آثار قراردادهای و احترام به اراده طرفی است که بدون رضایت او، شریک قراردادی‌اش تغییر می‌کند. همان‌گونه که در شرح رسمی اصول یونیدروا آمده است، تغییر طرف قرارداد می‌تواند بر ارزیابی ریسک، اعتماد متقابل و محاسبات اقتصادی طرف مقابل تأثیر بگذارد؛ از این‌رو، الزام به رضایت وی کاملاً موجه است. (اخلاقی و امام، ۱۳۹۶: ۴۴۰)

یونیدروا برای افزایش انعطاف‌پذیری قراردادهای تجاری، امکان رضایت پیشینی^۲ به انتقال قرارداد را نیز به رسمیت شناخته است. مطابق ماده ۹/۳/۴ اصول یونیدروا، طرف غیرمنتقل‌الیه می‌تواند از پیش و در متن قرارداد اصلی یا توافق جداگانه، رضایت خود را نسبت به انتقال آتی قرارداد اعلام کند. در این حالت، انتقال قرارداد بدون نیاز به اخذ رضایت مجدد، معتبر و نافذ خواهد بود. این راهکار، به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت، پروژه‌ای و قراردادهای مربوط به ادغام و تملک شرکت‌ها کاربرد فراوان دارد و از بروز تأخیرها و هزینه‌های معاملاتی جلوگیری می‌کند. در ادبیات حقوقی، رضایت پیشینی به‌عنوان ابزاری برای پیش‌بینی‌پذیری و مدیریت ریسک قراردادی شناخته می‌شود. (Mazza, 2015: 1149) در حقوق انگلستان نیز امکان احراز رضایت ضمنی در انتقال تعهدات مورد پذیرش قرار گرفته است. در پرونده The Jordan II، دادگاه تجدیدنظر انگلیس اعلام کرد که در برخی شرایط، رفتار و ساختار قراردادی می‌تواند حاکی از پذیرش ضمنی انتقال تعهدات باشد. این تحلیل با رویکرد اصول یونیدروا در پذیرش رضایت پیشینی یا ضمنی در انتقال قرارداد همخوانی دارد.

علاوه بر رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه، وجود توافق معتبر میان انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه نیز شرط لازم تحقق انتقال قرارداد است. این توافق، ماهیت قراردادی دارد و باید متضمن قصد مشترک طرفین برای انتقال موقعیت قراردادی باشد. هرچند اصول یونیدروا شکل خاصی را برای این توافق مقرر نکرده‌اند، اما اراده صریح یا ضمنی طرفین باید به‌گونه‌ای احراز شود که انتقال جامع حقوق و تعهدات از آن استنباط گردد.

در صورت فقدان رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه، انتقال قرارداد نسبت به وی غیرقابل استناد خواهد بود. در چنین وضعیتی، هرچند ممکن است توافق انتقال میان انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه از حیث داخلی معتبر تلقی شود، اما طرف مقابل همچنان می‌تواند اجرای تعهدات را از طرف اصلی قرارداد مطالبه کند. این تفکیک میان اثر درون‌قراردادی و اثر در برابر ثالث، یکی از نقاط قوت نظام‌مند اصول یونیدروا در تنظیم انتقال قرارداد محسوب می‌شود.

۳-۱- آثار حقوقی انتقال قرارداد در اصول یونیدروا

مطابق اصول یونیدروا، پس از تحقق انتقال قرارداد، منتقل‌الیه تمام حقوق و تعهدات انتقال‌دهنده را دارا می‌شود و به‌عنوان طرف اصلی قرارداد شناخته می‌شود. این جانشینی کامل به معنای آن است که منتقل‌الیه می‌تواند از کلیه حقوق ناشی از قرارداد بهره‌مند شود و در همان سطح تعهدات انتقال‌دهنده، پاسخگو باشد. این ویژگی، امنیت حقوقی طرف غیرمنتقل‌الیه را

² Advance Consent

تضمین می‌کند، زیرا وضعیت قراردادی ثابت باقی می‌ماند و تنها شخص طرف قرارداد تغییر می‌کند. از منظر کاربرد عملی، این امر موجب تسهیل معاملات اقتصادی، کاهش اختلافات و افزایش پیش‌بینی‌پذیری در قراردادهای بین‌المللی می‌شود. بعضاً ممکن است انتقال قرارداد همراه با پرداخت عوض قراردادی باشد و یا انتقال صوری در قالب شرکت‌های پوششی شکل بگیرد که در تجارت بین‌الملل بسیار مبتلابه می‌باشد همانطور که قاضی دیکسون در پرونده Palette shoes به درستی استدلال کرد که نمی‌توان قواعد انتقال تعهدات قراردادی را دور زد. (Serafin, 2024: 167)

اصل دیگر در آثار حقوقی انتقال قرارداد، مسئولیت انتقال‌دهنده است. اگرچه انتقال‌دهنده از حقوق و تعهدات خود جدا می‌شود، اما در صورت وجود نقض یا قصور پیشین که قبل از انتقال رخ داده، مسئولیت وی نسبت به طرف غیرمنتقل‌الیه باقی می‌ماند. این قاعده از طرفی امنیت منتقل‌الیه و طرف غیرمنتقل‌الیه را تضمین می‌کند و از طرف دیگر، انتقال‌دهنده را به رعایت حسن نیت و دقت در انجام تعهدات پیشین ملزم می‌سازد. (داراب‌پور، ۱۴۰۳: ۱۷۶) در رویه دآوری سرمایه‌گذاری نیز مسئله استمرار یا زوال مسئولیت انتقال‌دهنده مورد بررسی قرار گرفته است. در پرونده آزریکس علیه آرژانتین، دیوان دآوری ضمن بررسی انتقال حقوق قراردادی در بستر سرمایه‌گذاری، به این نکته توجه کرد که انتقال حقوق لزوماً به معنای رفع کامل مسئولیت‌های پیشین نیست، مگر آنکه چنین اثری صریحاً مورد توافق قرار گرفته باشد. این تحلیل با رویکرد اصول یونیدرو در خصوص تعیین دقیق آثار انتقال همسو است. در پرونده سی‌ام‌اس علیه آرژانتین، دیوان دآوری یکسید به بررسی انتقال و استمرار حقوق قراردادی در بستر تغییرات ساختاری شرکت پرداخت و تأکید کرد که انتقال حقوق باید با رعایت چارچوب قراردادی و رضایت‌های مقرر صورت گیرد. این رأی نشان می‌دهد که حتی در دعاوی سرمایه‌گذاری، مسئله جانشینی قراردادی تابع اصول شفاف و قابل پیش‌بینی است.

یونیدرو با پیش‌بینی این آثار، تمرکز ویژه‌ای بر حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه دارد. اصول ۹/۳/۵ و ۹/۳/۶ تضمین می‌کنند که انتقال قرارداد هیچگونه زیان یا اختلالی برای طرف مقابل ایجاد نکند و تعهدات منتقل‌الیه همانند انتقال‌دهنده قابل استناد باشند. برای مثال در پرونده دآوری اتاق بازرگانی بین‌المللی کیس شماره ۴۱۳۱ داوران انتقال قرارداد و انتقال شرط دآوری را به رسمیت شناختند، مشروط بر اینکه انتقال کل موقعیت قراردادی احراز شود یعنی انتقال یکپارچه قرارداد شامل شرط دآوری مورد پذیرش قرار گرفت. امری که با ساختار اصول یونیدرو هم‌راستا است. این رویکرد در بسیاری از داوریه‌های بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته و به‌عنوان الگوی محافظت از منافع ثالث در قراردادهای پیچیده شناخته می‌شود. همچنین اثبات رضایت طرف مقابل برای واگذاری قرارداد می‌تواند با انعطاف‌پذیری بیشتری صورت گیرد. داوران ممکن است با توجه به اوضاع و احوال خاص پرونده، رضایت ضمنی یا سکوت طرف مقابل را به منزله پذیرش واگذاری تلقی کنند. درحالی‌که در قوانین داخلی ممکن است نیاز به رضایت صریح یا حتی کتبی باشد. (سیفی‌زیناب و دیگران، ۱۴۰۴: ۸)

دادگاه‌های ایالات متحده نیز در تبیین حدود انتقال قرارداد و آثار آن بر شرط دآوری، رویکردی محتاطانه اتخاذ کرده‌اند. در پرونده Thomson-CSF v American Arbitration Association، دادگاه تجدیدنظر حوزه دوم آمریکا اعلام کرد که شخص ثالث تنها در صورتی ملزم به شرط دآوری خواهد بود که انتقال یا جانشینی قراردادی بر مبنای یکی از نظریه‌های حقوقی شناخته‌شده (مانند assumption یا assignment) احراز شود. این رأی نشان می‌دهد که انتقال قرارداد بدون مبنای حقوقی روشن، نمی‌تواند آثار کامل قراردادی را ایجاد کند. با توجه به آثار حقوقی فوق، انتقال قرارداد در اصول یونیدرو ابزاری انعطاف‌پذیر و عملی برای تنظیم قراردادهای فرامرزی است. این نهاد، امکان واگذاری پروژه‌های در حال اجرا، انتقال بنگاه‌های اقتصادی و مدیریت قراردادهای بلندمدت را فراهم می‌آورد، بدون آنکه امنیت حقوقی طرفین به خطر بیفتد.

۴-۱- ارزیابی کارکردی انتقال قرارداد در تجارت بین‌الملل

در تجارت بین‌الملل معاصر، قراردادهای غالباً ماهیتی پیچیده، بلندمدت و چندلایه دارند و اجرای آن‌ها در بستر تحولات سریع اقتصادی، ساختاری و حقوقی انجام می‌شود. تغییر در ساختار شرکت‌ها، ادغام و تملک، واگذاری پروژه‌ها، انتقال خطوط تولید، تغییر کنترل مدیریتی یا حتی نوسانات شدید اقتصادی و سیاسی، همگی می‌توانند ادامه اجرای قرارداد را برای یکی از طرفین دشوار یا غیرممکن سازند. (Kirby, 2000: 320) در چنین شرایطی، نهاد انتقال قرارداد به‌عنوان ابزاری کارکردی، نقش مهمی در حفظ پویایی روابط قراردادی ایفا می‌کند.

اصول یونیدرو با شناسایی انتقال قرارداد به عنوان نهادی مستقل از انتقال طلب یا تبدیل تعهد، امکان انطباق قرارداد با تحولات عملی و تجاری را فراهم می‌آورد، بدون آنکه نیاز به انحلال قرارداد اولیه یا انعقاد قرارداد جدید وجود داشته باشد. این رویکرد، به‌ویژه در قراردادهای فرامرزی، از بروز وقفه‌های اجرایی، افزایش هزینه‌های معاملاتی و پیچیدگی‌های حقوقی ناشی از بازتنظیم کامل روابط قراردادی جلوگیری می‌کند. به بیان دیگر، انتقال قرارداد در یونیدرو پاسخی انعطاف‌پذیر به نیازهای واقعی تجارت بین‌الملل است که میان ثبات قراردادی و تحول‌پذیری اقتصادی توازن برقرار می‌سازد.

انتقال قرارداد در اصول یونیدرو دارای دو مزیت اساسی و مکمل است: نخست، انعطاف‌پذیری قراردادی. مطابق رویکرد یونیدرو، طرفین می‌توانند با توافق، موقعیت قراردادی خود را به شخص ثالث منتقل کنند و بدین ترتیب، اجرای پروژه‌ها یا فعالیت‌های تجاری را بدون وقفه ادامه دهند. این انعطاف‌پذیری به‌ویژه در قراردادهای پروژه‌ای، پیمانکاری‌های بزرگ، قراردادهای انرژی، حمل‌ونقل و زیرساختی اهمیت دارد؛ جایی که خروج یک طرف از قرارداد لزوماً به معنای شکست پروژه نیست، بلکه می‌توان با انتقال قرارداد، اجرای آن را به بازیگر اقتصادی کارآمدتری سپرد. دوم، حفظ امنیت حقوقی طرفین قرارداد. اصول یونیدرو با پیش‌بینی آثار دقیق انتقال قرارداد، تلاش کرده است از ایجاد هرگونه زیان برای طرف غیرمنتقل‌الیه جلوگیری کند. مطابق مواد ۹/۳/۲ و ۹/۳/۶، انتقال حقوق و تعهدات نباید وضعیت حقوقی طرف مقابل را تضعیف کند و تعهدات ناشی از قرارداد، همان‌گونه که نسبت به انتقال‌دهنده قابل استناد بوده‌اند، نسبت به منتقل‌الیه نیز قابل اجرا خواهند بود. افزون بر این، مسئولیت‌های پیشین انتقال‌دهنده، در موارد مقرر، همچنان حفظ می‌شود. این سازوکار، اعتماد متقابل طرفین و اطمینان سرمایه‌گذاران به ثبات روابط قراردادی را تقویت کرده و نقش مهمی در تسهیل جریان سرمایه و تجارت فرامرزی ایفا می‌کند. (Peleggi, 2023: 55)

اصول یونیدرو به‌عنوان نمونه‌ای از حقوق نرم بین‌المللی، در رویه داورهای تجاری بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. در بسیاری از اختلافات ناشی از قراردادهای پیچیده، داوران برای تفسیر قرارداد، تکمیل خلأهای حقوقی یا شناسایی قواعد عمومی تجارت بین‌الملل، به اصول یونیدرو استناد کرده‌اند. در بسیاری از داورهای بین‌المللی، استناد به اصول یونیدرو به داوران کمک می‌کند تا خلأهای حقوقی در قراردادهای پیچیده را پر کنند و تصمیم‌های منطبق با منطق تجارت جهانی اتخاذ کنند. (Garro, 2021: 96) نهاد انتقال قرارداد نیز یکی از مفاهیمی است که در این چارچوب مورد توجه قرار گرفته، زیرا راه‌حلی منسجم برای مواجهه با تغییر اشخاص در روابط قراردادی ارائه می‌دهد. برای مثال در پرونده شرکت کشاورزی پیترسون، دادگاه انگلیس تأکید کرد که تغییر ساختار یا کنترل شرکتی لزوماً به معنای انتقال موقعیت قراردادی یا تسری شرط داور به اشخاص جدید نیست، مگر آنکه مبنای حقوقی روشنی برای جانشینی وجود داشته باشد. این رأی بر ضرورت تمایز میان تغییر ساختار شرکت و انتقال واقعی قرارداد تأکید دارد؛ تمایزی که در اصول یونیدرو نیز با تفکیک دقیق انتقال حقوق و تعهدات مورد توجه قرار گرفته است.

در قراردادهای پروژه‌ای بزرگ، قراردادهای صنعتی، قراردادهای بی‌اوتی و ای‌پی‌سی و همچنین قراردادهای مربوط به زنجیره‌های تأمین بین‌المللی، امکان انتقال قرارداد نقشی کلیدی در جلوگیری از توقف اجرای پروژه و بروز اختلافات پرهزینه ایفا می‌کند. پذیرش این نهاد، به داوران اجازه می‌دهد تا با تکیه بر اصول یونیدرو، راه‌حلی عملی و منطبق با منطق تجارت بین‌الملل ارائه دهند، بدون آنکه صرفاً به قواعد محدود حقوق ملی خاصی مقید باشند. در بحث‌های داورى سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی نیز استناد به اصول یونیدرو به‌عنوان حقوق نرم مورد استفاده قرار گرفته است و این نشان‌دهنده نقش رو به رشد این اصول در تفسیر و تکمیل قواعد قراردادهای فرامرزی است. (Hepburn, 2015: 915) علاوه بر این، در رأی معروف Dow Chemical v Isover Saint Gobain، هیأت داورى اتاق بازرگانی بین‌الملل با پذیرش نظریه گروه شرکت‌ها امکان تسری شرط داورى و آثار قراردادی به شرکت‌های وابسته را بررسی کرد. هرچند این رأی مبتنی بر انتقال کلاسیک قرارداد نبود، اما نشان داد که در تجارت بین‌الملل، تحلیل کارکردی و واقع‌گرایانه از جانشینی قراردادی می‌تواند جایگزین نگاه صوری شود. این رویکرد، اهمیت شفافیت در تعیین حدود انتقال و آثار آن را دوچندان می‌کند. در دعاوی مربوط به قراردادهای ساخت و پروژه‌های ای-پی‌سی نیز انتقال موقعیت قراردادی موضوع اختلاف بوده است. در پرونده شماره ۶۵۱۹ اتاق بازرگانی بین‌المللی، هیأت داورى انتقال قرارداد پیمانکاری به شخص ثالث را معتبر دانست، مشروط بر آنکه آثار آن بر تعهدات و تضمین‌های قراردادی به‌طور

روشن تعیین شده باشد. این رأی اهمیت تعیین دقیق آثار انتقال در قراردادهای پیچیده را برجسته می‌سازد؛ امری که در اصول یونیدروا به‌صورت نظام‌مند پیش‌بینی شده است.

با وجود مزایای قابل توجه انتقال قرارداد در اصول یونیدروا، این نهاد با برخی محدودیت‌ها و چالش‌های عملی نیز مواجه است. نخست آنکه، لزوم رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه مطابق ماده ۹/۳/۳ می‌تواند در برخی موارد مانع انتقال سریع قرارداد شود، به‌ویژه زمانی که منافع اقتصادی یا ملاحظات استراتژیک طرف مقابل با انتقال همسو نباشد. این امر ممکن است فرآیندهای تجاری را با تأخیر مواجه سازد. دوم، اصول یونیدروا در برخی حوزه‌های خاص، مانند آثار دقیق انتقال در روابط چندجانبه یا تعامل آن با قواعد آمره حقوق ملی، پیش‌بینی تفصیلی ارائه نمی‌دهند و در نتیجه، نیاز به توافقات تکمیلی یا ارجاع به حقوق حاکم ملی احساس می‌شود. این امر می‌تواند در عمل، پیچیدگی‌هایی را در تنظیم قراردادهای فرامرزی ایجاد کند. با این حال، این چالش‌ها غالباً از طریق پیش‌بینی رضایت پیشینی مطابق ماده ۹/۳/۴ و تنظیم دقیق شروط قراردادی قابل مدیریت هستند. بهره‌گیری آگاهانه از این سازوکارها سبب می‌شود آثار منفی احتمالی انتقال قرارداد به حداقل برسد و کارکرد عملی این نهاد در تجارت بین‌الملل حفظ شود.

۲- انتقال قرارداد در حقوق ایران

در حقوق ایران، اگرچه قانون‌گذار مقررات اختصاصی و نظام‌مندی را تحت عنوان انتقال قرارداد پیش‌بینی نکرده است، این امر به معنای عدم شناسایی یا فقدان اعتبار حقوقی این نهاد نیست. انتقال قرارداد، به‌عنوان توافقی مستقل که به موجب آن موقعیت قراردادی یکی از طرفین، مشتمل بر مجموعه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد، به شخص ثالث منتقل می‌شود، بر مبنای اصل آزادی قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی قابل پذیرش است؛ مشروط بر آنکه شرایط عمومی صحت قراردادهای رعایت شده و انتقال با قواعد آمره و حقوق طرف دیگر قرارداد تعارض نداشته باشد. از این منظر، نهادهایی مانند حواله، تبدیل تعهد، صلح و ضمان، هرچند ممکن است از حیث برخی آثار و کارکردها با انتقال قرارداد شباهت داشته باشند، مبنای انحصاری تحقق آن محسوب نمی‌شوند و باید از انتقال یکپارچه موقعیت قراردادی تفکیک شوند. (شعاریان، ۱۳۹۴: ۳۰۷) با وجود این، فقدان مقررات صریح درباره شرایط و آثار انتقال قرارداد، به‌ویژه در زمینه حدود مسئولیت انتقال‌دهنده، وضعیت تضمین‌ها و حقوق طرف غیرمنتقل‌الیه، می‌تواند موجب بروز ابهام در روابط قراردادی پیچیده شود. از این‌رو، بررسی مبانی و آثار این نهاد در حقوق ایران و مقایسه آن با اصول یونیدروا، زمینه شناسایی ظرفیت‌های موجود و تبیین راهکارهای مناسب برای افزایش انسجام و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را فراهم می‌سازد.

۲-۱- نهادهای مشابه انتقال قرارداد در حقوق ایران

انتقال قرارداد در حقوق ایران، بر مبنای اصل آزادی قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی، به‌عنوان توافقی مستقل قابل پذیرش است و اعتبار آن لزوماً به انطباق با یکی از عقود معین وابسته نیست. با این حال، در نظام حقوقی ایران نهادهایی همچون حواله، تبدیل تعهد، صلح و ضمان وجود دارند که از حیث انتقال برخی حقوق یا تعهدات، با انتقال قرارداد دارای وجوه اشتراک‌اند. بررسی این نهادها از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند ضمن تبیین شباهت‌های کارکردی، تفاوت ماهوی آن‌ها را با انتقال یکپارچه موقعیت قراردادی روشن سازد (انصاری‌نسب، مرادی و الماسی، ۱۳۹۷: ۱۷۳).

حواله، مطابق ماده ۷۲۴ قانون مدنی، عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالث منتقل می‌شود. با وجود کاربرد واژه «طلب» در تعریف قانونی، اثر اصلی حواله انتقال دین به ذمه محال‌علیه است و نباید آن را با انتقال طلب یا انتقال مجموعه موقعیت قراردادی یکسان دانست. طبق نظر دکتر کاتوزیان به کار بردن واژه طلب نباید این باور را ایجاد کند که قانون مدنی اثر اصلی این عقد را انتقال طلب قرار داده است زیرا آنچه در ذمه مدیون قرار می‌گیرد دین است. اکثریت قاطع فقها نیز بر این نظرند که عقد حواله را مبتنی بر انتقال دین می‌دانند و آن را یکی از اقسام ضمان به معنی اعم می‌شمارند. (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۸۵) با این حال، موضوع حواله انتقال دین معین است و انعقاد آن، به‌خودی‌خود، موجب انتقال مجموعه حقوق، تعهدات و اختیارات ناشی از قرارداد اصلی به شخص ثالث نمی‌شود. بنابراین، حواله تنها یک جنبه از انتقال قرارداد را پوشش می‌دهد و با انتقال جامع حقوق و تعهدات قرارداد مطابق یونیدروا متفاوت است. با این حال، حواله می‌تواند در قراردادهای ساده و کوتاه‌مدت، بخشی از عملکرد انتقال قرارداد را تأمین کند زیرا با رضایت متعهدله و تشکیل این قرارداد،

مدیون جدید قائم مقام متعهد پیشین می‌گردد و حتی تضمینات سابق نیز به قرارداد جدید منتقل می‌گردد. همچنین، طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهایی که برخلاف قانون نباشند، محترم و نافذند؛ این اصل، زمینه قانونی استفاده از حواله و سایر ابزارهای قراردادی برای انتقال حقوق را فراهم می‌کند.

تبدیل تعهد، مطابق مفهوم ماده ۲۹۲ قانون مدنی، عبارت است از اینکه تعهدی در نتیجه تغییر یکی از ارکان آن به تعهدی دیگر تبدیل شود که در این صورت تعهد اول ساقط و تعهد دیگری جایگزین آن می‌شود. این عمل حقوقی که دارای ماهیت قراردادی است بر سه قسم است: تبدیل تعهد به وسیله تبدیل دین، تبدیل تعهد به وسیله تبدیل داین و تبدیل تعهد به وسیله تبدیل مدیون. (صفایی، ۱۳۹۵: ۲۷۱) این نهاد، برخلاف انتقال دین، موجب سقوط تعهد قبلی و ایجاد تعهد جدید می‌شود و به همین دلیل نیز تضمینات تعهد سابق به تعهد جدید تعلق نمی‌گیرد و برای تعلق گرفتن تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق نیازمند صراحت طرفین معامله است. با این حال، تبدیل تعهد و انتقال دین، برخلاف انتقال قرارداد، به‌خودی‌خود موجب انتقال یکپارچه مجموعه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد نمی‌شوند.

صلح، نهاد دیگری است که در ماده ۷۵۲ قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی، در مورد معامله و غیر آن واقع شود». در قانون مدنی صلح تعریف نشده است ولی می‌توان گفت صلح عقدی است که طبق آن دو طرف در پیدایش یا زوال یک رابطه حقوقی توافق می‌کنند. (شهیدی، ۱۳۹۵: ۱۲۶) طبق ماده ۷۵۸ قانون مدنی صلح می‌تواند نقش هریک از معاملات را نیز ایفا کند. در این وضعیت عقد صلح نتیجه‌ای را می‌دهد که نقش آن را ایفا می‌کند ولی شرایط و احکام مخصوص به صلح را خواهد داشت. صلح می‌تواند به‌طور قراردادی موجب تغییر طرف قرارداد یا توافق بر تعهد جدید شود. هر چند که این قرارداد ماهیت اصلی صلح نیست ولی عقد صلح توانایی قرار گرفتن در هر نوع شکل قراردادی را دارد. در برخی موارد، انتقال بخشی از حقوق و تعهدات قرارداد از طریق صلح ممکن است. کماکان این نهاد بیشتر به حل اختلاف و تنظیم مجدد روابط قراردادی شباهت دارد تا انتقال مستقیم قرارداد ولی لاجرم می‌توان انتقال قرارداد را در این قالب نیز قرار داد. همچنین صلح به‌عنوان ابزاری قراردادی از اصل آزادی قراردادهای (ماده ۱۰ قانون مدنی) نیز بهره می‌برد.

ضمان، مطابق ماده ۶۸۴ قانون مدنی، یعنی شخصی، دینی را که بر ذمه دیگری است، بر عهده گیرد. انعقاد این عقد فقط نیاز به رضایت ضامن و مضمون له دارد و نیاز به رضایت مضمون عنه نیست یعنی مضمون عنه حتی می‌تواند محجور یا میت نیز باشد و از این نظر همانند تبدیل تعهد است که با انتقال قرارداد در یونیدروا متفاوت است. (توکلی، ۱۴۰۲: ۳۶۷) در قالب ضمان، شخص ثالث ممکن است تعهدات را به‌جای طرف اصلی قرارداد انجام دهد، اما حقوق انتقال‌دهنده به منتقل‌الیه منتقل نمی‌شود. بنابراین، ضمان کارکرد جانشینی محدود دارد و تنها مسئولیت اجرای تعهد را برعهده می‌گیرد. در مقایسه با اصول یونیدروا، ضمان نمی‌تواند جایگزین کامل انتقال قرارداد باشد، اما در برخی پروژه‌ها و قراردادهای بلندمدت، می‌تواند نقش تکمیلی داشته باشد. ضمان نیز تحت همان چارچوب اصل آزادی قراردادهای عمل می‌کند و توافق طرفین شرط اصلی آن است. در مجموع، نهادهای یادشده صرفاً کارکردهایی مشابه انتقال قرارداد دارند و مبنای اصلی پذیرش انتقال مستقل موقعیت قراردادی در حقوق ایران، اصل آزادی قراردادهای و ماده ۱۰ قانون مدنی است.

۲-۲- رضایت طرف مقابل و محدودیت‌ها

در حقوق ایران، بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی و اصول حاکم بر آزادی قراردادهای، انتقال حقوق و تعهدات قراردادهای را می‌توان یک نهاد عمومی قراردادی دانست که معمولاً نیازمند رضایت طرف مقابل است. رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه برای مؤثر واقع شدن جانشینی قراردادی نسبت به وی ضروری است و مانع از تحمیل یک‌جانبه تغییر طرف قرارداد می‌شود. (محقق داماد و امامی‌پور، ۱۳۸۸: ۷) انتقال قرارداد و به تعبیر دکتر صفایی انتقال موقعیت قراردادی یک عمل حقوقی مرکب از انتقال طلب و انتقال دین است که با این انتقال شخص جایگزین انتقال‌دهنده در حقوق و تعهدات می‌گردد و طرف دیگر قرارداد اصلی می‌تواند اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از انتقال‌گیرنده بخواهد و انتقال‌گیرنده نیز می‌تواند اجرای تعهدات قراردادی را از آن طرف مطالبه کند و در صورت اقتضا بر او اقامه دعوی کند.

انتقال موقعیت قراردادی که از اصل قائم مقامی تبعیت می‌کند مستلزم انتقال فروعات قرارداد نیز است یعنی کلیت یک قرارداد منتقل می‌شود. بعضی نویسندگان انتقال قرارداد را صرفاً انتقال توامان حقوق و تعهدات قراردادی می‌دانند

(محمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۰) ولی به عقیده عده‌ای دیگر منتقل‌الیه که جایگزین ناقل در موقعیت قراردادی وی می‌شود متعاقباً حق فسخ یا اقاله یا تمدید قرارداد که فراتر از حقوق و دیون ناشی از عقد است را خواهد داشت. (مقدم، ۱۳۸۶: ۲۳۳) منشا انتقال قرارداد توافق است. انتقال قرارداد متضمن تلاقی سه اراده است. به این ترتیب که با اراده منتقل‌عنه، انتقال موقعیت قراردادی که مورد توافق ناقل و منتقل‌الیه قرار گرفته است، لازم‌الاجرا می‌گردد. (طالقانی، ۱۳۹۴: ۱۴۷) مطابق قانون مدنی، برای تبدیل تعهد، رضایت طلبکار (طرف مقابل) شرط است. لزوم رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه در حقوق ایران و اصول یونیدرو مشترک است؛ با این تفاوت که اصول یونیدرو در مواد ۹/۳/۳ و ۹/۳/۴، شیوه اعلام رضایت و آثار رضایت پیشینی را به‌صراحت تنظیم کرده است.

درخصوص محدودیت‌های عملی نهاد انتقال قرارداد باید گفت که لزوم رضایت طرف مقابل در عمل ممکن است موجب ایجاد موانع اجرایی و تأخیر در انتقال قرارداد شود، به ویژه در قراردادهای بلندمدت یا پروژه‌های پیچیده. در اصول یونیدرو، ماده ۹/۳/۴ امکان رضایت پیشینی را به‌صراحت پیش‌بینی کرده است؛ در حقوق ایران نیز چنین توافقی بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی اصولاً قابل پذیرش است، هرچند آثار آن به‌صورت اختصاصی تنظیم نشده است. همچنین طیفی از قراردادهای به اعتبار متعاقدين منعقد می‌شوند یا شرط مباشرت در قرارداد پیش‌بینی شده است یعنی شخصیت طرف مقابل دارای اوصاف و ویژگی‌هایی است که در قصد انشاء عقد اثرگذار می‌شود. این وصف شخصی بیش از آنکه به ماهیت قرارداد سرایت کند در تراضی طرفین تجلی پیدا می‌کند و از این نظر نیز به قراردادهای قائم به شخص در حقوق موضوعه ایران نزدیک است و می‌تواند نهاد انتقال قرارداد را با محدودیت و مشکلات عدیده‌ای روبرو کند.

در صورت فقدان رضایت، انتقال قرارداد نسبت به طرف مقابل بی‌اثر است و طرف مقابل می‌تواند اجرای تعهدات را از انتقال‌دهنده اصلی مطالبه کند. این وضعیت با ماده ۹/۳/۳ اصول یونیدرو همسو است؛ تفاوت اصلی در تصریح ماده ۹/۳/۴ به رضایت پیشینی و تعیین آثار آن است. (شعاریان، ۱۳۹۴: ۴۳۶)

۳-۲- آثار حقوقی انتقال قرارداد در حقوق ایران

انتقال قرارداد در مفهوم مورد بحث، ناظر بر جانشینی ارادی شخص ثالث در موقعیت قراردادی یکی از طرفین است که بر مبنای توافق و با رعایت حقوق طرف دیگر قرارداد تحقق می‌یابد. این نهاد باید از جانشینی قانونی ناشی از فوت و نیز اختیارات مدیر تصفیه در ورشکستگی یا اداره ترکه تفکیک شود؛ زیرا در موارد اخیر، منشأ آثار حقوقی، حکم قانون یا اختیارات قانونی نماینده است، نه توافق مستقل بر انتقال موقعیت قراردادی. بنابراین، موضوع بررسی حاضر انتقال توافقی قرارداد و آثار آن در روابط میان انتقال‌دهنده، منتقل‌الیه و طرف غیرمنتقل‌الیه است. (شیروی، ۱۴۰۱: ۱۱۹) در حقوق ایران، آثار انتقال توافقی قرارداد بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی و مفاد توافق طرف‌های ذی‌ربط تعیین می‌شود. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از جانشینی منتقل‌الیه، تعیین حدود مسئولیت انتقال‌دهنده و وضعیت حقوق طرف غیرمنتقل‌الیه.

در انتقال قرارداد کلیه حقوق ناشی از قرارداد که شامل حقوق موجود و یا آتی است به طرف مقابل منتقل می‌شود. این حقوق قراردادی می‌تواند شامل حق فسخ، حق اقاله یا حتی حق حبس نیز باشد. (ایزانلو و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶) در نهادهایی مانند تبدیل تعهد، منتقل‌الیه به جای انتقال‌دهنده قرار می‌گیرد و باید تعهدات قبلی را انجام دهد. جانشینی قراردادی در حقوق ایران نیز با رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه قابل تحقق است، اما به دلیل فقدان مقررات اختصاصی، حدود آثار آن عمدتاً تابع توافق طرف‌ها و قواعد عمومی قراردادهاست. در مواردی که رضایت طرف مقابل کسب نشود، انتقال نسبت به او اثر ندارد و طرف غیرمنتقل‌الیه همچنان می‌تواند از انتقال‌دهنده اصلی حقوق خود را مطالبه کند.

در انتقال قرارداد، همین‌طور که حقوق قراردادی منتقل می‌شوند تعهدات قراردادی ناشی از عقد نیز منتقل خواهند شد. استثنایی که در اینجا وجود دارد تعهداتی است که قائم به شخص هستند و یا مباشرت متعهد در آنها شرط شده است. از طرفی دیگر، مسئولیت انتقال‌دهنده در حقوق ایران محدود به قصور یا نقض پیشین تعهدات است. مطابق اصول حاکم بر قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی، انتقال‌دهنده نسبت به تعهدات جدید منتقل‌الیه مسئولیتی ندارد، مگر آنکه توافق خاصی وجود داشته باشد. این امر با ماده ۹/۳/۶ یونیدرو تفاوت دارد که مسئولیت انتقال‌دهنده حتی پس از انتقال تا حدودی حفظ می‌شود.

در خصوص کتبی بودن و شفاهی بودن انتقال قرارداد که می‌تواند بر افراد ثالث تأثیرگذار باشد نیز قانون مدنی ایران ساکت است. کتبی بودن عقد می‌تواند موجب حفظ امنیت قضایی و جلوگیری از تضییع حقوق ثالث شود ولی از طرفی هم برخلاف اصل آزادی قراردادی است. با توجه به اصول کلی حقوقی و ماده ۱۹۰ قانون مدنی که شرایط کلی در انعقاد قراردادها را بیان داشته و تشریفات خاصی در نظر نگرفته اصل بر رضایی بودن عقود است لذا کتبی بودن شرطی ضروری نیست. (هراتی، ۱۴۰۲: ۳۲۱) همچنین در حقوق ایران، انتقال قرارداد معمولاً تأثیر مستقیم بر طرف ثالث ندارد مگر آنکه رضایت وی اخذ شده باشد یا نهادهایی مانند ضمان به کار گرفته شوند. این محدودیت موجب می‌شود که پیش‌بینی و مدیریت قراردادهای پیچیده بین‌المللی دشوارتر باشد. برخلاف یونیدرو که اصل حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه را در ماده ۵/۳/۹ پیش‌بینی کرده است، نظام ایران انعطاف کمتری در این زمینه دارد.

۴-۲- نقاط قوت و چالش‌های نظام ایران در زمینه انتقال قرارداد

یکی از نقاط قوت حقوق ایران، اصل آزادی قراردادهاست که به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی، مبنای پذیرش انتقال قرارداد به‌عنوان توافقی مستقل را فراهم می‌سازد. بنابراین، انتقال موقعیت قراردادی لزوماً نیازمند توسل به عقود معینی مانند حواله، تبدیل تعهد، صلح و ضمان نیست؛ هرچند این نهادها از حیث برخی آثار با آن شباهت دارند. بر این اساس، طرفین می‌توانند با رعایت قواعد آمره و حقوق طرف غیرمنتقل‌الیه، درباره انتقال مجموعه حقوق و تعهدات قراردادی توافق کنند. شفافیت قضایی نیز در این راستا می‌تواند به نقاط قوت نظام حقوقی ایران بیفزاید. استفاده از نهادهای موجود در دادگاه‌ها و تجارب قضایی مانند آرای وحدت رویه دیوان یا نظریات مشورتی، در برخی موارد باعث کاهش اختلافات و تعیین تکلیف سریع‌تر می‌شود. مهم‌ترین ضعف حقوق ایران، فقدان مقررات اختصاصی و منسجم درباره آثار انتقال قرارداد است. این خلأ، به‌ویژه در تعیین حدود مسئولیت طرف‌ها و وضعیت تضمین‌ها، موجب ابهام و کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی می‌شود. ضرورت جلب رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه در هر دو نظام پذیرفته شده است؛ با این حال، فقدان قواعد صریح درباره رضایت پیش‌بینی در حقوق ایران ممکن است اجرای انتقال را در قراردادهای پیچیده دشوارتر کند. همچنین فقدان مقررات اختصاصی درباره حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه نیز یکی دیگر از این موارد می‌باشد. برخلاف اصول یونیدرو، حقوق ایران چارچوب مشخصی برای حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه ندارد و این مسئله می‌تواند ریسک حقوقی را در قراردادهای افزایش دهد. چالش دیگر، فقدان قواعد تکمیلی مشخص درباره آثار انتقال قرارداد است که ممکن است طرف‌ها را به تنظیم توافقات تفصیلی یا استفاده از نهادهای مشابه سوق دهد و احتمال اختلاف در تفسیر را افزایش دهد.

یکی از چالش‌های عملی انتقال قرارداد، احراز توافق معتبر انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه و رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه است. در حقوق ایران، ماده ۱۰ قانون مدنی مبنای اعتبار این توافق مستقل محسوب می‌شود. با این حال، فقدان مقررات اختصاصی درباره شیوه اعلام رضایت و آثار آن، به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت و پیچیده، ممکن است موجب اختلاف و کاهش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی شود. انتقال قرارداد در حقوق ایران، بر پایه اصل حاکمیت اراده، به‌عنوان نهادی معتبر و قابل تحقق شناخته می‌شود و از این حیث، نظام حقوقی ایران با مانع مفهومی یا ماهوی در پذیرش انتقال موقعیت قراردادی مواجه نیست. با این حال، فقدان مقررات صریح و نظام‌مند درباره آثار و حدود انتقال قرارداد در حقوق موضوعه، در مقام اجرا پیامدهایی عملی به همراه دارد.

نخست آنکه، به دلیل عدم تصریح قانونی درباره آثار انتقال قرارداد، تعیین دقیق حدود مسئولیت انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه، وضعیت تعهدات پیشین، و میزان بقای تضمین‌ها و شروط تبعی، غالباً به اراده طرفین و تفسیر قضایی واگذار می‌شود. این امر، هرچند با انعطاف‌پذیری قراردادهای سازگار است، اما می‌تواند پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را کاهش دهد و ریسک اختلافات بعدی را افزایش دهد. دوم آنکه، در قراردادهای پیچیده و بین‌المللی که انتقال قرارداد معمولاً با تغییرات ساختاری، مالی و مدیریتی همراه است، نبود چارچوب قانونی مشخص برای انتقال قرارداد ممکن است موجب افزایش هزینه‌های تنظیم قرارداد و دقت مضاعف در درج شروط تفصیلی شود. در چنین مواردی، طرفین ناگزیرند آثار انتقال را به‌صورت قراردادی و جزئی تنظیم کنند تا از بروز ابهام یا خلأ حقوقی جلوگیری شود. در نهایت، این وضعیت نشان می‌دهد که محدودیت‌های موجود در حقوق ایران ناظر بر عدم شناسایی انتقال قرارداد نیست، بلکه ناشی از فقدان قواعد تکمیلی روشن درباره آثار آن است. در مقایسه با اصول یونیدرو که انتقال قرارداد را به‌عنوان نهادی مستقل، با آثار دقیق و حمایت نظام‌مند از طرف غیرمنتقل‌الیه

تنظیم کرده‌اند، حقوق ایران از حیث انسجام تقنینی و شفافیت آثار، با چالش‌هایی مواجه است؛ چالش‌هایی که می‌توانند با تدوین قواعد تفسیری یا الهام از الگوهای بین‌المللی کاهش یابند.

۳- تحلیل تطبیقی و ارزیابی

تحلیل تطبیقی انتقال قرارداد در اصول یونیدرو و حقوق ایران با هدف شناسایی وجوه اشتراک، تمایزهای ساختاری و امکان‌سنجی بهره‌گیری از الگوی یونیدرو در نظام حقوقی ایران انجام می‌شود. این مقایسه نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نظام در پذیرش اصل انتقال قرارداد و ضرورت حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه اشتراک دارند، اما از حیث ساختار تقنینی، شفافیت مفهومی و پیش‌بینی آثار حقوقی، تفاوت‌های معناداری میان آن‌ها وجود دارد. بررسی این تفاوت‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای امنیت حقوقی و کارآمدی قراردادهای، به‌ویژه در بستر معاملات پیچیده و بین‌المللی، باشد.

۱-۳- شباهت‌ها

با وجود تفاوت‌های قابل توجه میان اصول یونیدرو و حقوق ایران، هر دو نظام بر برخی مبانی مشترک استوارند که امکان تطبیق و هم‌گرایی میان آن‌ها را فراهم می‌سازد. مهم‌ترین این اشتراکات را می‌توان در نقش محوری رضایت طرفین و توجه به حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه مشاهده کرد. این عناصر مشترک نشان می‌دهد که هر دو نظام، انتقال قرارداد را پدیده‌ای خنثی یا صرفاً فنی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را نهادی می‌دانند که باید با ملاحظات تعادلی و حمایتی همراه باشد.

در هر دو نظام حقوقی، رضایت طرفین، به‌ویژه رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه، شرط اساسی نفوذ انتقال قرارداد محسوب می‌شود. در حقوق ایران، اصل حاکمیت اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی، مبنای اعتبار توافقی‌های انتقال قراردادی را تشکیل می‌دهد و بدون رضایت طرف مقابل، انتقال نسبت به او نافذ نخواهد بود. این رویکرد در دکترین حقوقی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته و انتقال قرارداد بدون رضایت، ناقض تعادل قراردادی تلقی می‌شود. در اصول یونیدرو نیز ماده ۹/۳/۳ صراحتاً اثر انتقال قرارداد را منوط به رضایت طرف غیرمنتقل‌الیه می‌داند، هرچند ماده ۹/۳/۴ با تصریح به رضایت پیشینی و تعیین آثار آن، شفافیت بیشتری نسبت به حقوق ایران فراهم کرده است. این هم‌گرایی نشان می‌دهد که در هر دو نظام، رضایت به‌عنوان ابزار حفظ تعادل منافع و جلوگیری از تحمیل تعهدات ناخواسته، جایگاهی بنیادین دارد.

افزون بر این، حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه در هر دو نظام به‌عنوان یک هدف مشترک قابل شناسایی است. در حقوق ایران، هر چند چارچوب حمایتی به‌صورت پراکنده و غیرنظام‌مند بیان شده، اما نهادهایی مانند ضمان یا قواعد مربوط به تبدیل تعهد، به‌طور ضمنی در جهت حفظ امنیت حقوقی طرف مقابل عمل می‌کنند. در اصول یونیدرو، این حمایت به‌صورت صریح و منسجم پیش‌بینی شده و انتقال قرارداد به نحوی طراحی شده است که حقوق طرف غیرمنتقل‌الیه دچار تضعیف نشود. این اشتراک مبنایی، نشان‌دهنده توجه هر دو نظام به اصل تعادل قراردادی و کاهش ریسک ناشی از تغییر اشخاص در قرارداد است.

۲-۳- تفاوت‌ها

در کنار این شباهت‌ها، تفاوت‌های اساسی میان اصول یونیدرو و حقوق ایران به‌ویژه در سطح ساختار تقنینی و انسجام مفهومی آشکار می‌شود. مهم‌ترین تمایز میان این دو نظام، شفافیت و یکپارچگی اصول یونیدرو در برابر پراکندگی تحلیلی و فقدان چارچوب صریح در حقوق ایران است.

اصول یونیدرو انتقال قرارداد را به‌عنوان نهادی مستقل و جامع تنظیم کرده‌اند و تمامی عناصر آن، از تعریف و شرایط تحقق تا آثار حقوقی و حدود مسئولیت‌ها، در مواد ۹/۳/۱ تا ۹/۳/۷ به‌صورت نظام‌مند پیش‌بینی شده است. این شفافیت ساختاری امکان پیش‌بینی حقوقی، مدیریت ریسک و تنظیم دقیق قراردادهای را برای طرفین فراهم می‌سازد و به‌ویژه در قراردادهای بلندمدت و بین‌المللی، نقش مهمی در افزایش امنیت حقوقی ایفا می‌کند. طرفین می‌توانند با اتکا به این چارچوب، آثار انتقال را از پیش ارزیابی و تصمیم‌گیری آگاهانه‌تری اتخاذ کنند. در برخی آرای داور، اصول یونیدرو به‌عنوان ابزار تفسیر یا منبع تکمیلی مورد استناد قرار گرفته‌اند. در پرونده شماره ۷۱۱۰ اتاق بازرگانی بین‌المللی، هیأت داور در تفسیر آثار انتقال تعهدات قراردادی، به اصول کلی حقوق تجارت بین‌الملل و از جمله اصول یونیدرو استناد کرد تا چارچوبی منسجم برای جانمایی قراردادی ارائه دهد. این رأی نشان می‌دهد که اصول یونیدرو در عمل نیز به‌عنوان معیاری برای تحلیل انتقال موقعیت قراردادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در پرونده شماره ۸۸۷۳ اتاق بازرگانی بین‌الملل نیز داوران در تفسیر تعهدات

قراردادی و آثار انتقال آنها به اصول کلی حقوق تجارت بین الملل و اصول یونیدرو استناد کردند. این استناد نشان‌دهنده جایگاه اصول یونیدرو به عنوان ابزار هماهنگ‌ساز در مواردی است که قانون ملی پاسخ روشنی درباره انتقال قرارداد ارائه نمی‌دهد. در مقابل، حقوق ایران اگرچه انتقال قرارداد را بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی یا سایر موارد می‌پذیرد، اما فاقد مقررات صریح و یکپارچه‌ای است که آثار و حدود این انتقال را به‌طور مشخص تعیین کند. در نتیجه، تحلیل انتقال قرارداد در حقوق ایران عمدتاً در سطح دکترین و از طریق تفسیر قواعد عمومی قراردادها انجام می‌شود. این وضعیت موجب می‌شود که تعیین آثار انتقال، حدود مسئولیت‌ها و میزان حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه، بیش از آنکه تابع قواعد از پیش تعیین‌شده باشد، به توافق طرفین و تفسیر قضایی وابسته گردد. این پراکندگی مفهومی، به‌ویژه در قراردادهای پیچیده و فرامرزی، می‌تواند پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را کاهش دهد.

۳-۳- امکان‌سنجی پذیرش الگوی یونیدرو در حقوق ایران

بررسی امکان بهره‌گیری از الگوی یونیدرو در حقوق ایران نیازمند نگاهی چندبعدی است که ملاحظات فقهی، تحولات حقوق قراردادهای نوین و الزامات تجارت بین الملل و داوری را به‌طور هم‌زمان در نظر بگیرد. این بررسی نشان می‌دهد که پذیرش کامل و بدون تعدیل الگوی یونیدرو ممکن نیست، اما اقتباس تدریجی و هدفمند از آن می‌تواند کارآمد باشد. از منظر فقهی، تأکید یونیدرو بر رضایت طرفین و مشروعیت تعهدات با مبنای فقهی و اصل آزادی قراردادهای سازگار است. ماده ۱۰ قانون مدنی نیز همین ظرفیت را در حقوق ایران فراهم کرده است. با این حال، احراز رضایت معتبر طرف غیرمنتقل‌الیه و تعیین آثار انتقال بر حقوق و تعهدات قراردادی، مستلزم توجه به قواعد عمومی قراردادها و موازین فقهی است. از منظر حقوق قراردادهای نوین، شفافیت و انسجام ساختاری اصول یونیدرو می‌تواند الگویی مناسب برای ارتقای پیش‌بینی‌پذیری و کاهش ریسک حقوقی در قراردادهای ایرانی باشد. بهره‌گیری از این الگو، بدون کنار گذاشتن مبانی حقوق داخلی، می‌تواند به هماهنگ‌سازی حقوق ایران با استانداردهای معاصر قراردادهای تجاری کمک کند. در نهایت، در حوزه تجارت بین الملل و داوری، پذیرش تدریجی چارچوب‌های یونیدرو می‌تواند جایگاه حقوق ایران را در قراردادهای فرامرزی تقویت کند. استفاده از مفاهیم یکپارچه انتقال قرارداد، ضمن حفظ اصول فقهی و قواعد داخلی، امکان تفسیر منسجم‌تر قراردادهای کاهش اختلافات داوری را فراهم می‌سازد و حقوق ایران را به نظامی قابل تطبیق با رویه‌های بین‌المللی نزدیک‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی انتقال قرارداد در اصول یونیدرو و حقوق ایران نشان داد که هر دو نظام حقوقی بر اصول بنیادینی همچون رضایت طرفین، مشروعیت تعهدات و حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه استوار هستند. برخلاف برخی برداشت‌های محدودکننده، انتقال قرارداد در حقوق ایران به نهادهای سنتی خاصی مانند حواله، تبدیل تعهد، ضمان یا صلح منحصر نیست، بلکه بر پایه اصل آزادی قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی، امکان توافق بر انتقال موقعیت قراردادی، اعم از حقوق و تعهدات، به‌صورت قراردادی و مستقل وجود دارد و این نهاد در رویه قراردادی و ادبیات حقوقی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است. با این حال، تفاوت اصلی میان حقوق ایران و اصول یونیدرو نه در اصل امکان‌پذیری انتقال قرارداد، بلکه در سطح تصریح، شفافیت و انسجام ساختاری آن نهفته است. در حقوق ایران، انتقال قرارداد عمدتاً مبتنی بر توافقی‌های خصوصی و تحلیل‌های دکترین است و قانون‌گذار تعریف مستقل، نظام‌مند و صریحی از آثار، شرایط و ضمانت‌های آن ارائه نکرده است. این وضعیت موجب می‌شود که اگرچه انتقال قرارداد از نظر حقوقی معتبر و قابل استناد است، اما پیش‌بینی آثار آن، به‌ویژه در قراردادهای پیچیده و بین‌المللی، نیازمند تفسیر، استنباط و گاه اختلاف نظر باشد. در مقابل، اصول یونیدرو با شناسایی انتقال قرارداد به عنوان نهادی مستقل و یکپارچه، چارچوبی روشن برای شرایط تحقق انتقال، آثار حقوقی آن، جانشینی منتقل‌الیه و میزان مسئولیت انتقال‌دهنده ارائه می‌دهد. این شفافیت ساختاری، پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را افزایش داده و ریسک‌های قراردادی را کاهش می‌دهد، امری که در قراردادهای پروژه‌ای، صنعتی و چندجانبه بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که حقوق ایران از حیث مبنای نظری و فقهی، ظرفیت پذیرش و صورت‌بندی نهادی مشابه انتقال قرارداد در یونیدرو را داراست. تأکید فقه و قانون مدنی بر رضایت طرفین، اصل لزوم قراردادهای و آزادی اراده، زمینه‌ای مناسب برای توسعه و تبیین منسجم این نهاد فراهم می‌آورد. از این رو، چالش اصلی حقوق ایران نه فقدان نهاد انتقال قرارداد، بلکه فقدان تنظیم قانون‌گذاری شده و چارچوب تحلیلی واحد برای آن است. در نهایت، تنظیم صریح آثار انتقال قرارداد در قانون یا تبیین منسجم آن در رویه قضایی می‌تواند ضمن حفظ مبانی حقوق ایران، امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی را، به‌ویژه در تجارت بین‌الملل، افزایش دهد.

پیشنهادهای

با توجه به تحلیل انجام شده، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱. تنظیم قانونی آثار انتقال قرارداد: تدوین مقررات اختصاصی درباره جانشینی منتقل‌الیه، حدود مسئولیت انتقال‌دهنده، وضعیت تضمین‌ها و حمایت از طرف غیرمنتقل‌الیه، با حفظ مبنای اعتبار این نهاد در ماده ۱۰ قانون مدنی.
۲. تفکیک مفهومی نهادهای مشابه: تبیین مرزهای انتقال قرارداد با حواله، تبدیل تعهد، صلح و ضمان در دکترین و رویه قضایی، به‌منظور جلوگیری از اختلاط آثار حقوقی این نهادها.
۳. توجه به اصول فقهی و حقوق داخلی: هر اصلاحی باید با اصل آزادی قراردادهای و مشروعیت معامله و سایر احکام فقهی هماهنگ باشد تا قابلیت اجرا در نظام حقوقی ایران را داشته باشد.
۴. الگوگیری از چارچوب یونیدرو برای معاملات بین‌المللی: در قراردادهای تجاری و پروژه‌های چندجانبه، می‌توان با الهام از اصول یونیدرو، امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری قراردادهای را افزایش داد.
۵. آموزش و اطلاع‌رسانی حقوقی: افزایش آگاهی و آموزش قضات، وکلا و فعالان اقتصادی درباره انتقال قرارداد و اصول یونیدرو جهت بهره‌گیری عملی از نهادهای موجود و تطبیق با استانداردهای بین‌المللی.

منابع

کتاب

- آریائی‌پور، علی. (۱۳۹۸). قراردادهای تجاری بین‌المللی. انتشارات خرسندی.
- اخلاقی، بهروز. (۱۴۰۲). حقوق تجارت بین‌الملل اشمیتوف. انتشارات سمت.
- اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد. (۱۳۹۶). اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی. موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- توکلی، محمدمهدی. (۱۴۰۲). حقوق مدنی جلد ۲. نشر مکتوب آخر.
- داراب‌پور، مهرباب. (۱۴۰۳). حقوق تجارت بین‌الملل. انتشارات دادگستری کل استان تهران.
- شعاریان، ابراهیم. (۱۳۹۴). انتقال قرارداد نظریه عمومی عقود معین مطالعه تطبیقی. انتشارات شهر دانش.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۵). حقوق مدنی ۶ عقود معین ۱. انتشارات مجد.
- شیروی، عبدالحسین. (۱۴۰۱). حقوق تجارت بین‌الملل. انتشارات سمت.
- شیروی، عبدالحسین. (۱۴۰۱). حقوق قراردادهای، انعقاد، آثار و انحلال. انتشارات سمت.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۹۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی جلد دوم قواعد عمومی قراردادهای. نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۶). دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از عقود معین جلد دوم. انتشارات گنج دانش.

مقالات

- انصاری نسب، مصطفی، مرادی، حسن، الماسی، نجادعلی (۱۳۹۷). انتقال حقوق و تعهدات قراردادی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. آموزه‌های فقه مدنی. ۱۸ (۱۰). صص ۱۶۹-۱۹۸.
- ایزانلو، محسن، عباسی‌حصوری، مهدی، شعبانی‌کندسری، هادی (۱۳۹۱). انتقال قراردادی عقد در فقه امامیه. آموزه‌های فقه مدنی. ۴ (۵). صص ۳-۲۴.

- سیفی‌زیناب، غلامعلی و زارع، علی و نجبائی، گلنوش (۱۴۰۴). واگذاری قرارداد در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (مطالعه تطبیقی حقوق انگلستان و حقوق ایران). پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست. ۱۸(۱). صص ۱-۱۴.
- طالقانی، داریوش (۱۳۹۴). انتقال قرارداد در تقابل بین اصول تعهدات و مقتضیات اقتصادی. فصلنامه تحقیقات حقوقی. ۱۸(۶۹). صص ۱۴۱-۱۶۹.
- محقق داماد، سیدمصطفی و امامی‌پور، محمد (۱۳۸۸). واگذاری حقوق ناشی از قرارداد. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی. ۰(۱۶). صص ۳-۲۳.
- محمدی، عبدالعلی (۱۳۸۶). اصل آزادی انتقال قرارداد. تحقیقات حقوقی بین‌المللی. ۱۲(۱).
- مقدم، عیسی (۱۳۸۶). انتقال قرارداد. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران. ۳۷(۴). صص ۲۲۹-۲۴۲.
- هراتی، مصطفی (۱۴۰۲). بررسی نظریه عمومی انتقال قرارداد در حقوق جدید فرانسه و جایگاه آن در حقوق ایران. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. ۱۴(۳۰). صص ۳۰۷-۳۳۰.

Articles

- Ashley, Clarence D. (1910). Assignment of Contract. The Yale Law Journal. Vol 19(3). Pp 180-186.
- Bonell, Michael Joachim. (2010). The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts: Achievements in Practice and Prospects for the Future. AUSTRALIAN INTERNATIONAL LAW JOURNAL. pp 177-184.
- Corbin, Arthur. (1926). Assignment of Contract Rights. University of Pennsylvania Law Review and American Law Register. Vol 74(3). Pp 207-234.
- Garro, Alejandro M. (2021). THE CONTRIBUTION OF THE UNIDROIT PRINCIPLES TO THE ADVANCEMENT OF INTERNATIONAL COMMERCIAL ARBITRATION. Tulane Journal of International Comparative Law. Vol 3. Pp 93-127.
- Grismore, Grover. (1933). Effect of a restriction on assignment in a contract. Michigan Law Review. Vol 31(3). Pp 299-319.
- Hepburn, Jarrod. (2015). THE UNIDROIT PRINCIPLES OF INTERNATIONAL COMMERCIAL CONTRACTS AND INVESTMENT TREATY ARBITRATION: A LIMITED RELATIONSHIP. International & Comparative Law Quarterly. Vol 64(4). Pp 905-933.
- Kirby, Justine. (2000). Assignments and Transfers of Contractual Duties: Integrating Theory and Practice. Victoria University of Wellington Law Review. Vol 31(2). Pp 317-354.
- Mazza, Francesca. (2015). Commentary on the UNIDROIT Principles of the international Commercial Contracts (PICC). Oxford University Press. Pp 1149.
- Peleggi, Roberta. (2023). Assignment of Contracts: Italian Law and the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts in Parallel. ELTE Law Journal. No 2. Pp 41-61.
- Serafin, Staphane. (2024). The Contractual basis of the Assignment of contractual rights. Alberta Law Review. Vol 62(1). Pp 143-176.
- Tolhurst, G J. (2007). Assignment of contractual rights: The apparent reformulation of the personal rights rule. Australian Bar Review. No 29. Pp 4-26.
- Vogenauer, Stefan & Kleinheisterkamp, Jan. (2009). Commentary on the Unidroit Principles of International Commercial Contracts (PICC), Oxford University Press. 14(2). Pp 415-417.

Books

- Berger, Klaus Peter. (2010). The Creeping Codification of the New Lex Mercatoria. Kluwer Law International.
- Bonell, Michael Joachim. (2009). An International Restatement of Contract Law: The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts: 3rd Edition. Transnational Publishers imprint.

Case Law

- Azurix Corp. v. The Argentine Republic (I), ICSID Case No. ARB/01/12
- C&M Farming Limited (Formerly known as Nasik Breeding and Research Farm Limited) v. Peterson Farms Inc.
- CMS Gas Transmission Company v. The Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/01/8
- Dow Chemical France, The Dow Chemical Company, Dow Chemical A.G., Dow Chemical Europe v. ISOVER Saint Gobain, ICC Case No. 4131
- ICC Case No. 4131
- ICC Case No. 6519
- ICC Case No. 7110
- ICC Case No. 8873
- Jindal Iron & Steel Co Ltd v Islamic Solidarity Shipping Co Jordan Inc (The Jordan II)
- Kabab-Ji SAL (Lebanon) (Appellant) v Kout Food Group (Kuwait) (Respondent)

- Palette Shoes Pty Ltd (In Liquidation) v Krohn
- Thomson-csf, S.a., Plaintiff-appellant, v. American Arbitration Association, Defendant, Evans & Sutherland Computer Corporation, Defendant-appellee, 64 F.3d 773 (2d Cir. 1994)